

قربانان جدایی



پس از پله‌ها وارد راهرویی باریک و دراز می‌شوی که بی‌شبهت به سالن انتظار اتاق عمل نیست؛ با این فرق که آن‌جا پس از قدم زدن‌های پراشتهای می‌توانی منتظر شنیدن خبری خوش باشی و این‌جا منتظر کوبیدن مَهر جدایی بر پیکر پیوندی زناشویی که با هزاران امید و آرزو شکل گرفته بود. در این میان، فرزندانِ قد و نیم‌قد و معصوم که حاصل این پیوند ناکام هستند نمی‌دانند به کدام سو باید بروند و به کدام آینده چشم بدوزند.

پس از پله‌ها وارد راهرویی باریک و دراز می‌شوی که بی‌شبهت به سالن انتظار اتاق عمل نیست؛ با این فرق که آن‌جا پس از قدم زدن‌های پراشتهای می‌توانی منتظر شنیدن خبری خوش باشی و این‌جا منتظر کوبیدن مَهر جدایی بر پیکر پیوندی زناشویی که با هزاران امید و آرزو شکل گرفته بود. در این میان، فرزندانِ قد و نیم‌قد و معصوم که حاصل این پیوند ناکام هستند نمی‌دانند به کدام سو باید بروند و به کدام آینده چشم بدوزند.

بعد از مدتی کش و قوس سرانجام مهر طلاق روی شناسنامه‌ها می‌خورد و خلاص. خلاص؟ نه. شاید پدر و مادر از دست هم خلاص شوند اما برای فرزندان این تازه اول ماجرا است. آنان حالا یک عنوان تازه دارند: فرزندان طلاق و مساله همین‌جا است.

کارشناسان و روانشناسان، فرزندان طلاق را به سه گروه سنی از تولد تا سه سالگی، از سه سالگی تا 13 سالگی و از 13 سالگی تا 18 سالگی تقسیم می‌کنند. افزون بر سن، آثار طلاق و جدایی والدین دسته‌بندی‌هایی جداگانه از آنان ایجاد می‌کند؛ کودکانی که به خاطر فقدان محبت خانوادگی و ناقص بودن بافت خانواده دچار آسیب‌های روحی روانی و اجتماعی مختلفی می‌شوند که تا پایان عمر بر نحوه‌ی زندگی خصوصی و اجتماعی آنان نیز تاثیر خواهد گذاشت.

از نگاه «مهرانگیز پیوسته‌گر» روانشناس و استاد دانشگاه، رده‌ی سنی کودکان در آثار و عوارضی که طلاق بر آنان می‌گذارد بسیار مهم است. به گفته‌ی او کودک زیر سه سال به هیچ‌عنوان متوجه اتفاقی که برایش افتاده نیست اگرچه عوارض روانی و پیامدهای آن را در زندگی آینده درک می‌کند. کودک در این سن، به این دلیل که محکوم به ماندن در کنار یکی از والدین است، دچار عارضه‌ی متغیر جنسیت می‌شود به این معنا که پسر می‌خواهد با پدر همانند سازی کند و دختر با مادر اما با مَهر جدایی و طلاق این آرزو میسر نخواهد شد.

پیوسته‌گر در گفت و گو با گروه پژوهش و تحلیل خبری ایرنا توضیح داد: کودکان سه سال به بالا به طور معمول خود را در این جدایی مقصر می‌دانند و از این که نتوانسته‌اند جلوی این اتفاق را بگیرند، احساس عذاب وجدان و گناه می‌کنند. فرزندان نوجوان این خانواده‌ها در بیشتر موارد دچار مشکلات درون‌ریزانه و برون‌ریزانه می‌شوند که دسته‌ی نخست به خصوص در میان دختران، عامل افسردگی، خودخوری، کنارگیری و در میان پسران زمینه‌ساز پرخاشگری، دیگر آزاری، اعتیاد می‌شود. به عبارتی باید گفت معضل طلاق بر نوجوان بیشترین آسیب را وارد می‌آورد چرا که به اقتضای سن نوجوانی مشکلات بلوغ و طلاق والدین با هم گره می‌خورد.

کودکان زندگی در یک خانه به همراه پدر و مادر را به عنوان یک اصل کاملاً طبیعی می‌شناسند و هرگونه رخدادی که به این باور لطمه بزند به ویژه اتفاق ناگواری همچون طلاق، موجب جوانه زدن و رشد نوعی محرومیت و کمبود در بافت شخصیتی آنان خواهد شد. کودکان، مرگ یکی از والدین را راحت‌تر می‌پذیرند و با آن کنار می‌آیند اما جدایی آنها را سر دوراهی قرار می‌دهد. آنها چه با مادر زندگی کنند و چه با پدر، همواره کمبود دیگری را حس می‌کنند و در جمع همسالان از اینکه همیشه فقط با یکی از والدین دیده شوند، رنج می‌برند.

«امان‌الله قرایی مقدم» جامعه‌شناس و استاد دانشگاه هم در گفت و گو با گروه پژوهش و تحلیل خبری ایرنا از طلاق به عنوان آسیب بزرگ اجتماعی نام برد که تشعشعات آن تمام جامعه را دربرمی‌گیرد و فرزندان این خانواده‌های از هم گسسته، در فرورفتن به منجلاب آسیب‌های اجتماعی از قبیل اعتیاد، روسپیگری، فرار از خانه و انواع جرایم دیگر آسیب پذیرتر هستند.

از نگاه این آسیب‌شناس اجتماعی، خانواده تنها مکان ارضای نیازهای جنسی والدین نیست بلکه شخصیت اساسی فرد در خانواده شکل می‌گیرد بنابراین وقتی طلاق عامل از هم پاشیده شدن این پیوند می‌شود، فرزندان به دلیل این از هم پاشیدگی، هرگز آن وابستگی و پیوستگی به جامعه را نخواهند داشت و به دلیل دلمردگی نمی‌توانند مانند سایر افراد در جامعه حضور پیدا کنند. آنان از نظر شخصیتی و رفتاری با مشکلات بزرگی روبه‌رو هستند و در اُفت تحصیلی و ترک تحصیل هم گوی سبقت را از دیگران می‌ربایند.

باید این نکته را مورد توجه جدی قرار داد که این کودکان بیشتر از سایر اعضای جامعه در برابر تهدیدها و آسیب‌های اجتماعی

ضربه پذیر هستند و به علت مشکلات گوناگون در بافت کلی زندگی آنان، خیلی سریع تر از دیگران گرفتار باندهای قاچاق مواد مخدر، سرقت و دیگر بزهکاری های اجتماعی می شوند.

*** «طلاق عاطفی» و آسیب زایی آن

کارشناسان براین باورند که درگیری و جدال هایی که بین والدین صورت می گیرد هیچ وقت از ذهن بچه ها پاک نمی شود و یادآوری آن خاطرات تلخ در بزرگسالی، زمینه ساز افسردگی می شود. بنابر این، گاه فقط ثبت طلاق زن و مرد در دفترخانه ها نیست که فرزندان را می آزارد بلکه برعکس ادامه ی زندگی پر جنجال یا سرد و بی روحی که طلاق عاطفی نامیده شده، آسیب هایی سهمگین تر از جدایی رسمی والدین برای فرزندان به بار می آورد.

قرایی مقدم با تقسیم خانواده ها به سه دسته ی خانواده ی سالم، تک سرپرست یا بی سرپرست و خانواده ی بدسرپرست اظهار کرد: آسیب رسانی خانواده ی بدسرپرست که پدر و مادر به طور دایم با هم در تضاد و اختلاف هستند و به اصطلاح طلاق عاطفی بر سر این خانواده سایه افکنده است، بیش از آسیب های طلاق و جدایی کامل است و خانواده هایی که فرزندان آنها همیشه درنگرانی و اضطراب بسر می برند از سلامت روحی و روانی برخوردار نیستند.

بنا بر تحقیق و بررسی این جامعه شناس بر روی 100 دختر فراری در استان البرز، یکی از عوامل مهم فرار فرزندان، طلاق عاطفی والدین بوده است.

پیوسته گر هم دراین باره معتقد است طلاق آثار و عوارض روانی بر فرزندان به جای می گذارد اما در برخی موارد طلاق های عاطفی، درگیری ها و ناسازگاری های پدران و مادران آسیب های سنگین تری به بار می آورد و دیده شده با جدایی والدین، فرزند در شرایط بهتری قرار گرفته است.

*** مسالمت آمیزی جدایی به منظور حفظ سلامت روحی فرزندان

آنچه مشخص است اینکه طلاق آخرین و در عین حال نامطلوبترین راه حل برای پایان دادن به اختلافات زناشویی است که زندگی مشترک را ناممکن ساخته است؛ رخدادی که در سال های گذشته در جامعه ی ما رشدی فزاینده داشته و از این رو نگرانی های بسیاری را برانگیخته است.

نامطلوبی و آسیب های ناشی از فروپاشی آشیان زندگی زناشویی تا بدانجا است که در آموزه های دینی و فرهنگ اصیل ایرانی- اسلامی از طلاق به عنوان «ناپسندترین حلال خداوند» یاد می شود، با این حال گاه اختلافات و ناسازگاری های زن و مرد در یک خانواده تا بدانجا است که راهی جز جدایی باقی نمی ماند. با توجه به آنچه گفته شد در چنین شرایطی سرنوشت و مساله ی چگونگی جلوگیری از صدمات پیش روی فرزندان طلاق اهمیتی فراوان می یابد.

تحلیلگران اجتماعی و روانشناسان معتقدند طلاق زمانی کمترین پیامدهای منفی را روی فرزندان به جای خواهد گذاشت که والدین با آگاهی از موقعیت خود و فرزندانشان به طور توافقی و آگاهانه از آسیب زدن به سلامت روحی اعضای خانواده ی متلاشی شده بپرهیزند.

«مگی گالاگر» روزنامه نگار آمریکایی و فعال حقوق اجتماعی در کتاب «یک جدایی مسالمت آمیز» آورده است: طلاق به عنوان راه حلی برای پایان بخشیدن به درگیری ها و تنش ها پیشنهاد می شود اما آیا واقعا طلاق موجب خاتمه یافتن درگیری بین زوجین می شود؟ آمارها نشان می دهد تنها 12 درصد از زوج ها پس از طلاق رابطه یی مسالمت آمیز و بدون درگیری با یکدیگر دارند و می توانند برای تامین خواسته ی فرزندشان یا ایجاد آرامش برای وی، رابطه یی به نسبت آرام و دوستانه داشته باشند، اما 50 درصد از زوج ها پس از طلاق با یکدیگر رفتاری تندتر دارند و مشاجره و درگیری های آنها با شدت بیشتر و اغلب در حضور فرزندان صورت می گیرد. این روابط با گذشت مدت زمانی حدود 5 سال از تاریخ طلاق به یک کینه و دشمنی دیرینه بدل می شود و کودکان را وارد یک میدان جنگ می کند. حال این سوال پیش می آید که آیا طلاق باعث کاهش درگیری ها و تنش ها در خانواده می شود و آرامش را به کودکان آن خانواده ها باز می گرداند؟

پیوسته گر در این باره معتقد است بزرگترین چالش فرزندان طلاق، تضاد و تعارضی است که بعد از جدایی پدر و مادر به وجود می آید به این معنا که پدر یا خانواده ی پدری سعی در بدجلوه دادن و تخریب شخصیت مادر دارند و مادر هم همینطور. این در حالی است که کودک هرگز تمایلی به قضاوت میان این 2 ندارد چرا که هم پدر را دوست دارد و هم مادر را و زمانی که یکی از والدین وی زیر سوال می روند احساس می کند درواقع وی زیر سوال رفته است؛ موضوعی که خود آغاز مرحله ی تنش، خودخوری و پرخاشگری مضاعف است.

این روانشناس تاکید کرد والدین پیش از طلاق باید با فرزند یا فرزندان خود صحبت و رخداد را تفهیم کنند. بهتر است پیش از جدایی، والدین با فرزند خود صحبت کنند که طلاق ما طلاق و جدایی تو از ما نیست، اگر ما از هم جدا می شویم پدر پدر تو و مادر هم مادر تو خواهد بود و این ارتباط را با هر 2 نفر خواهی داشت. به این ترتیب کودک با اضطراب کمتری روبرو خواهد بود.

*** راه هایی برای کاهش آسیب های کودکان طلاق

متأسفانه در بسیاری از موارد، زن و شوهری که در آستانه ی جدایی از یکدیگر قرار دارند، پای کودکان را نیز به مشاجره های هر روزه ی خود باز و آنان را قربانی خودخواهی می کنند. این روند پس از طلاق هم ادامه دارد، به نحوی که کودک همچنان در معرض سوء استفاده قرار می گیرد و از حقوق اولیه ی خود مانند ملاقات به موقع با پدر یا مادر محروم می شود. این در حالی است که والدین جدا شده باید با گذشت و فداکاری مقدمات هر چه کمتر آسیب دیدن فرزندان حاصل از ازدواج ناکام خود را فراهم آورند تا از آسیب های آینده ی آنان جلوگیری کنند.

آموزش های بعد از طلاق یکی از راهکارهای است که قرایی مقدم برای کاهش آسیب های طلاق مطرح کرد و گفت: حفظ احترام والدین در حضور فرزند بسیار مهم است چرا که کودک نقش های پدر و مادر بودن را از رابطه ی پدر و مادر یاد می گیرد بنابراین آموزش جلوگیری از تخریب الگوها یکی از برنامه هایی است که پس از طلاق باید مورد توجه قرار گیرد. پیش از آن باید زوج های جوان را از اهمیت انتخاب آگاهانه و ازدواج مسوولانه آگاه کرد. آن ها باید بدانند اشتباهات آنها در زندگی زناشویی تنها خودشان را متضرر نمی سازد بلکه عواقب ناخوشایند آن تا سال ها و حتی گاه تا پایان عمر گریبان فرزندانشان را خواهد گرفت و آینده ی آنها را به خطر خواهد انداخت.

پیوسته گر هم حفظ ارتباط سالم میان والدین را راهکاری برای کاهش آسیب ها بر فرزندان عنوان کرد و گفت: پژوهش ها نشان می دهد فرزندی که پس از جدایی والدین بتواند با آنان ارتباط نزدیک داشته باشند و نزد هر 2 احساس امنیت و آرامش کنند کمترین آسیب را می بینند. طبق آمارهای موجود، درصد شکست رفتاری در این قشر، کمتر از فرزندان والدینی است که پس از جدایی هنوز مشاجرات پی درپی دارند و نتوانسته اند به آرامش لازم دست پیدا کنند. والدین باید متوجه این نکته باشند که پرورش دادن فرزندی سالم، قوی، دارای اعتماد به نفس بالا و موفق درگروی محیطی امن، آرام و صمیمی در خانواده است. بدین ترتیب کسب آموزش های لازم دراین زمینه با هدف توجه به بهداشت روح و روان فرزندان بسیار ضروری است.

*گروه پژوهش و تحلیل خبری